

پیک‌های نوروزی در استان زنجان

علی قشمی^۱

حسن دهقان^۲

چکیده

در این مقاله تلاش شده است تا نمایی از فرهنگ مردم استان زنجان در ایام عید نوروز و در استقبال از آن، با رویکرد مردم‌شناختی و جامعه‌شناختی ارائه شود تا با شناخت بیشتر نوروز و اهمیت آن در شکل‌دهی به باورها و آداب و رسوم بومی-محلی، علاوه بر آشنایی با مباحث آیینی، فلسفه این پیک‌های نوروزی نیز در حد امکان تبیین شود. بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که نوروز به عنوان یکی از ریشه‌دارترین اعیاد باستانی ایران، دارای ابعاد هویتی بسیاری است که پرداختن به همه آنها، نیازمند تحقیقات گسترده و میدانی است؛ تلفیق ایرانی و اسلامی بودن از جمله ابعاد زیبا و جلوه‌انگیزی است که هر مخاطب منصفی را به تحسین این فرهنگ غنی وامی‌دارد. در این پژوهش علاوه بر مطالعات اسنادی، تلاش شده است تا با مشاهده میدانی، اطلاعات مربوط به پیک‌های نوروزی مردم استان زنجان در استقبال از بهار گردآوری گردد.

کلیدواژه‌ها: پیک‌های نوروزی، تکم‌خوانی، تکم‌اویونو، غلبیانی، کوساگلین، ناری‌نارگه،

قیشدان‌چیخ‌دیم

ghashamia@gmail.com

۱. کارشناسی ارشد علوم ارتباطات اجتماعی و پژوهشگر صداوسیما

۲. تهیه‌کننده و مستندساز، کارشناسی موسیقی

مقدمه

جشن‌ها، ویژگی مشترک تمام فرهنگ‌هاست. بی‌گمان برگزاری جشن نمادی از برپایی مراسم نیایش به مناسبت یک پیروزی یا واقعه اجتماعی یا یک معجزه آسمانی است که برای افراد جامعه منفعی به دنبال داشته است. «نوروز» جشن ملی و آئین کهنی است که در گذرگاه هزاره‌ها و در دوران‌های مختلف این سرزمین، برترین نمادهای انسانی و فرهنگی را در خویش گنجانده و آنچنان در ناخودآگاه فرهنگی این سرزمین ریشه دوانده است که هیچ برشی از تاریخ ایران، توان انحصار آن را ندارد. نوروز به عنوان کهن‌ترین و برترین نماد فرهنگی ایران، آئینی مورد قبول و خوشایند برای تمام اقلیت‌های ایرانی است و به همین دلیل در مقوله نظم فرهنگی و انسجام اجتماعی می‌تواند کارکرد بسیار برجسته‌ای در نزدیکی اقوام ایرانی و همبستگی ملی داشته باشد. «نوروز»، نخستین روز از نخستین ماه خورشیدی است که ایرانیان آن را گرمی می‌دارند و آیینی کهن است که گرچه طی هزاران سال، دگرگونی یافته، اما هرگز از میان نرفته و از سوی اقوام و مذاهب مختلفی که در سرزمین ایران حضور پیدا کرده‌اند، مهر تأیید خورده است. بدین سان، امروزه، نوروز از نمادهای بزرگ و وحدت‌بخش ملت ایران، با همه تکثرهای قومی، مذهبی، فرهنگی و زبانی است. (روح‌الامینی، ۱۳۸۳: ۱۹)

نوروز به سبب اهمیتی که داشته است، با تشریفات خاص و باشکوهی هر چه تمام‌تر انجام می‌شده و می‌شود. این مراسم عموماً از چند روز مانده به عید آغاز و در روز تحویل سال به اوج خود می‌رسد. همچنین از مجموعه آثار بر جای مانده در حوزه زبان و ادبیات فارسی چنین بر می‌آید که مردم، چند روز پیش از فرا رسیدن نوروز خود را برای برگزاری آئین‌های نوروزی آماده می‌کردند. (برومندسعید، ۱۳۷۷: ۲۹۴)

بیک‌های نوروزی

یکی از جشن‌های دیرینه سرزمین ما که از شکوه و عظمت کشور کهنسال ما نشان دارد، عید نوروز است. این جشن با وجود گذشت قرون و اعصار گوناگون، هنوز هم اصالت خود را حفظ کرده است و در سراسر کشور باشکوه و جلال بسیار برگزار می‌شود.

روستاییان اغلب پیش از فرارسیدن نوروز، بیک‌هایی به شهر می‌فرستند تا حلول سال نو را با ترانه‌هایی که می‌خوانند به مردم تهنیت بگویند.

بیک‌ها یک سینی بزرگ در دست می‌گرفتند و در آن یک شمع روشن، نقل و نبات، یک ظرف سبزه و تمثالی از حضرت علی علیه السلام می‌گذاشتند، به در خانه‌ها می‌رفتند و ترانه‌هایی می‌خواندند. بعضی از بیک‌های نوروزی که آنان را «تکم‌چی» (takamçi)، می‌نامند، با عروسکی به نام «تکه» (taka) به شهر می‌آمدند و با تکان دادن آن، سرودها و ترانه‌هایی در توصیف چهارشنبه‌سوری و عید نوروز می‌خواندند. (عناصری، ۱۳۴۶: ۲۷)

بیک‌های نوروزی که امروزه جای خود را به حاجی‌فیروز داده‌اند، پیام‌آوران شادی نوروز بودند. معروف‌ترین بیک‌های نوروزی در استان زنجان شامل بیک‌های تکم‌خوانی یا تکم‌اویونو (takam oyunu)، آق‌قویون (âq qoyun) و قره‌قویون (qara qoyun)، غلیبانی (quleybâni)، کوساگلین (kusâ galin)، ناری‌ناریکه (nâri nârikka) و قیشدان چیخدیم (qişdân çixdim) هستند.

تکم (takam) و تکم‌خوانی

در آخرین روزهای زمستان و اسفند ماه، هنگامی که سرما با طبیعت خداحافظی می‌کند

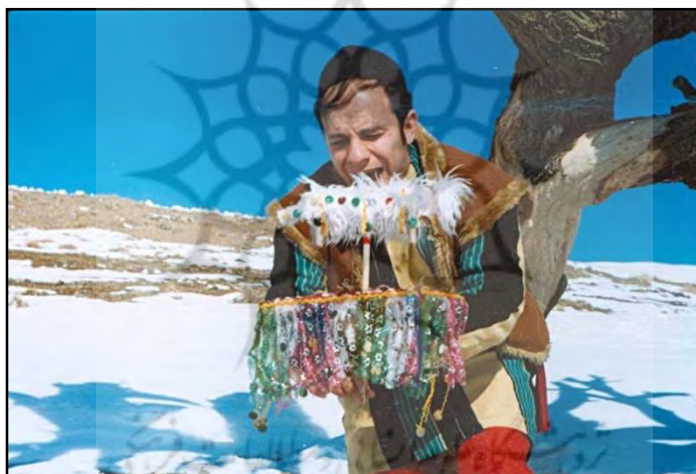


و طبیعت دوباره جان می‌گیرد و رودهای سرزمین آذربایجان جاری می‌شود، مردم این خطه چشم به راه تکم‌چی‌ها که بیک‌های نوروز و بهار هستند، می‌مانند. یکی از بیک‌های نوروزی زنجان، آذربایجان و اردبیل، بیک نوروزی تکم‌گردانی یا تکم‌خوانی است. کلمه تکم (takam)، از واژه «تکه» (taka) آمده است که به بز نر قوی هیکلی می‌گویند که پیشاپیش گله حرکت و گله را هدایت می‌کند. ضمیر ملکی آخر کلمه (م) برای اوّل شخص مفرد است؛ «تکم» یعنی بز نر من. کلمه

«تکم‌چی» هم در اصل باید تکه‌چی (takaçi) باشد، اما در گفتار اغلب واژه تکم‌چی

(takamî), تکرار می‌شود. در واقع، تکم، نوعی عروسک چوبی سنتی است که روی آن را با مخمل یا پارچه‌های قرمز می‌پوشانند که این رنگ بیشتر در لباس و تزئینات مردم آذربایجان استفاده می‌شود.

تکم را با آینه و تکه پارچه‌های فرش، گلیم و منجوق تزئین می‌کنند و دمی از مو و پری از مرغ و خروس بر سر آن می‌گذارند. روی آن را نیز پولک، زنگوله و سکه می‌بندند تا با تکان دادن آن سر و صدا ایجاد شود. این سروصدا، هم نوعی ضرباهنگ برای آواز «تکم‌چی» به وجود می‌آورد و هم باعث می‌شود که مردم از خانه‌هایشان بیرون بیایند. آینه روی تکم، نمادی از روشنی، صفا، خوش یمنی، برکت، روشنایی و خیر است. تکم در کل مانند یک عروس آرایش می‌شود تا مانند هر عروس دیگری مظهر شادی و خوشی باشد.



نمونه‌ای از تصویر عروسک «تکم» که بیشتر در منطقه زنجان مرسوم است. عکس، تکم‌چی را در حال اجرا نشان می‌دهد.

عروسک تکم روی یک چوب محکم به ضخامت مداد و به طول تقریباً ۲۰ سانتی‌متر که به زیر شکم بز متصل است، سوار می‌شود. مرکز دایره، یک سوراخ دارد و تکم‌چی با دست چپ خود، صفحه دایره‌ای و با دست راست، ته چوب را از زیر صفحه در دست می‌گیرد و با حرکاتی منظم و هماهنگ آن را تکان می‌دهد. «تکم‌چی» به هنگام تکان دادن عروسک اشعاری در وصف بهار برای مردم شهر و روستا می‌خواند.

takam takam âxtâ takam	تکم تکم آختا تکم این بز نر، بز نر آخته است ^۱
boynundâ vâr noxtâ takam	بوینوندا وار نوختا تکم طنابی بر گردنش بسته شده است
tuklari biz biz olub	توکلری بیز بیز اولوب موهایش سیخ سیخ ایستاده است
qişdâ gorub şâxtâ takam	قیشدا گوروب شاختا تکم زمستان سختی را تجربه کرده است
takam takam oyun eylar	تکم تکم اویون ایلر این بز نر می‌رقصد
qurdunân qol buyun eylar	قوردونان قول بویون ایلر با گرگ همراهی می‌کند و دست بر گردن او می‌اندازد
yiqâr kandin duyusin	ییغار کندین دویوسون محصول برنج ده را جمع‌آوری می‌کند
čapišin toyun eylar	چپیشینن تویون ایلر برای بزغاله‌اش جشن عروسی به پا می‌کند
takam getdi qânliqâ	تکم گندی قانلیقا این بز نر به جای خطرناک رفت
uz qoydi yâmânliqâ	اوز قویدی یامانلیقا اوز قویدی یامانلیقا پرو، نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی و رو به بدبختی گذاشت
takami getdi maranda	تکمی گندی مرنده تکم رفت به مرند
tâmâşâdir galanda	تاماشادیر گلنده دیدنی است وقت برگشتن

۱. ترجمه اشعار توسط سرکارخانم رقیه حاج‌محمدیاری انجام شده است.

yâxşı insân çox yâşâr	یاخشی انسان چوخ یاشار آدم خوب، زیاد عمر می کند
vay pisindar olanda	وای پسیندر ئولنده وای به حال آدم بد وقتی که می خواهد از دنیا برود
kul takanin bâşînâ	کول تکه نین باشینا خاک بر سر تکم
qâynânâsi bulanda	قایناناسی بولنده وقتی که مادر زنش بفهمد
bu takamin kandi vâr	بو تکه من کندی وار تکم ده دارد
kamandi vâr kandi vâr	کمندی وار کندی وار کمند دارد و ده دارد
har qâpuđâ oynâsâ	هر قاپودا اویناسا بر در هر خانه ای که بر قصد
bir nalbaki qandı vâr	بیر نلبکی قندی وار مقدار زیادی قند به او می دهند برای پاداش
bu taka nazar taka	بو تکه نظر تکه این تکم
qâpulâri gazar taka	قاپولاری گزره تکه در خانه ها را یکی یکی می زند
takam takam nâz eylar	تکم تکم ناز ایلر تکم تکم ناز و عشوه می کند
çobânâ âvâz eylar	چوبانا آواز ایلر برای چوپان آواز می خواند



yiqâr qoyun quzini	بیقار قویون قوزینی بره و گوسفند، را جمع می‌کند
bâyrami pešvâz eylar	بایرامی پیش آواز ائیلر به پیشواز عید می‌رود
harkas takaya pây versa	هرکس تکه یه پای ورسه هر کس که به تکم احترام بگذارد
sâxlâr balâdan allar	ساخلار بلادن اللر از بلا حفظ می‌شود
تکم‌چی‌ها، تکم را در دست می‌گیرند و تصنیف‌های بهاری و نوروزی می‌خوانند و فرارسیدن روزهای نیکو و پربرکت بهار و آغاز سال نو را به مردم مژده می‌دهند. مردم نیز با نقل و شیرینی از آنها پذیرایی می‌کنند و با مهربانی هدیه‌هایی به آنها می‌دهند، زیرا آنان را خوشقدم می‌دانند. البته گاهی نیز تکم‌چی لزوم دادن انعام را یادآور می‌شود:	
ây takamin kandi vâr	آی تکمین کندی وار تکم ده دارد
kamandî vâr kandi vâr	کمندی وار کندی وار کمند دارد و ده دارد
har qâpudâ oynâsâ	هر قاپودا اویناسا در هر دری برقصد
bir nalbaki qandi vâr	بیر نعلبکی قندی وار یک نعلبکی قند پاداش دارد
صاحبخانه نیز به تناسب وضعیت مالی و امکانات خود، چیزی به عنوان شادباش، خلعت یا انعام به او می‌دهد. (نادری، ۱۳۷۴: ۴۴)	
در اشعار تکم‌چی فقط از فرا رسیدن نوروز و تبریک سال نو سخن به میان نمی‌آید، بلکه به مسائل مذهبی و انتقادهای اجتماعی نیز اشاره می‌شود. همچنین علاقه به حضرت	

علی علیه السلام و محبت به آل او تا جایی فکر این مردم را به خود مشغول ساخته که حتی برخی از رسوم باستانی را نیز به حضرت علی علیه السلام و اولاد او نسبت می‌دهند:
بهار آمد، بهار آمد، خوش آمد
علی با ذوالفقار آمد خوش آمد
گل و نسرين به باغ آمد خوش آمد

(عنصری، ۱۳۴۶: ۲۷)

sizin bu tâzâ bâyrâmuz mubârak	سيزين بو تازا بايراموز مبارک این تازه عید شما مبارک
ayuz iluz gunuz haftaz mubârak	آيوز ايلوز، هفتوز گونوز مبارک ماه و سال و روز و هفته شما مبارک
janâb jabrail nâma gaturdi	جناب جبرئیل نامه گتوردی جناب جبرئیل نامه‌ای آورد
peyambara yetirdi	پيمبره يتوردی آن را سریع به پیامبر (ص) رساند
mubârak qollâringoya gaturdi	مبارک قوللارين گويه گتوردی دست‌های مبارکش را بالا گرفت
amiralmumenin taxta çixâcâq	اميرالمؤمنين تخته چيخاجاق که امیرالمؤمنین جانشین خواهد شد
yazidun boynunâ âxodâ vurâcâq	يزيدون بوينونا وراجاق بر گردن یزید لگام خواهد زد
širin šarbat su yerina âxâjâq	شيرين شربت سو يرينه آخاجاق به جای آب، شربتی شیرین جاری خواهد شد

نمایش تکم

تکم‌گردانی یکی از مراسمی است که با تأثیرپذیری از مراسم گوسانی و باورهای منطقه‌ای شکل گرفته و قوام یافته است. تکم اویونی (takam oyuni) از رسومی است که تا گذشته نه چندان دور به آن می‌پرداختند و حدود ۱۵ الی ۲۵ روز مانده به عید نوروز تا روزهای اول عید نوروز اجرا می‌شده است. این نمایش مردمی هم مثل سایر نوروزی‌خوانی‌ها با تکیه بر بازی فردی و مهارت‌ها و شگردهای شخصی بازیگردان، با ترکیبی از روایت، حرکات موزون و آواز اجرا می‌شده است. تکم‌چی با رقص و تکان دادن شیطانک و آواز خود آمدن بهار را نوید می‌داد.

● تکم‌چی به محض ورود به هر محل یا هر روستایی شیطانک را به حرکت در می‌آورد و به این ترتیب زنگوله آویزان شده از آن صدا می‌کشد و آواز می‌خواند و آمدن خود را اعلام می‌کند.

● تکم‌چی بعد از ورود به روستا با استقبال جوانان روبه‌رو می‌شود و آنها در جمع‌آوری هدایای مردم به تکم‌چی، به او کمک می‌کنند و تا خروج از روستا او را در کوچه‌ها، در منازل و میادین روستا همراهی می‌کنند.

● تکم‌چی بعد از اتمام شعر و معرکه‌گیری، صاحب منزل را دعا و سپس برای اهالی، بهاری سبز و خرم آرزو می‌کند.

● تکم‌چی با جوانانی که در روستا با او همراه می‌شدند، کوچه‌های روستا را همراه با شعرخوانی و شادی می‌گشت. اهالی روستا نیز که از قبل هدایایی تهیه کرده بودند، انتظار تکم‌چی را می‌کشیدند.

● تکم‌چی، این بیک نوروزی و پیام‌آور بهار، بعد از جمع‌آوری هدایا از روستاییان، روستا را به قصد روستای دیگر ترک می‌کند و در آنجا نیز رفتن زمستان و آمدن بهار نوروز را به مردم مژده می‌داد.

● تکم‌چی از دورترین روستاها به راه می‌افتاد تا تمام شدن عمر زمستان و آمدن نوروز را به مردم شهر و روستا مژده می‌داد. مردمان روستا نیز در نهایت شوق و اشتیاق انتظار تکم‌چی را می‌کشیدند.

مراسم آق قویون و قره قویون

آق قویون (âq qoyun) و قره قویون (qara qoyun) نیز از افسانه‌هایی است که به شکل نمایش در آمده است. اجرای این مراسم مخصوص، بین چهارشنبه‌سوری و عید نوروز بوده است.

این رسم نیز مانند بیشتر رسم‌ها، نمادی از رخت بر بستن زمستان‌های سرد و طولانی و آمدن بهار بود. چند روز مانده به اجرای این نمایش، مسن‌ترین و قدیمی‌ترین چوپانان روستا، گوسفندان روستا را به شکل نمادین برای خوردن آب و چرا به بیرون روستا می‌بردند و مردم روستا از این عمل چوپانان متوجه اجرای مراسم آق قویون و قره قویون می‌شدند. این رسم نیز مانند بیشتر رسوم برای استقبال از بهار و گرمی و بیرون راندن زمستان و سردی بود که بیشتر از سوی چوپانان روستا اجرا می‌شد.

قویون در زبان ترکی به معنای گوسفند و آق قویون و قره قویون به معنی گوسفند سفید و گوسفند سیاه است. گوسفند سیاه، نماد و سمبل زمستان‌های سرد و طولانی و پر برف و راهبندان و تمام شدن آذوقه‌های روستایی است. آق قویون نیز نمادی از فرا رسیدن بهار و گرم شدن هوا و زندگی دوباره و رخت بر بستن زمستان است. چوپانان روستاهای مناطق کوهستانی به دلیل طولانی بودن فصل سرما و زمستان روزهای مدیدی بیکار می‌مانند و همیشه چشم انتظار فصل بهار و چراندن دوباره گوسفندان برای امرار معاش و زندگی بودند.

برای اجرای این مراسم، دو نفر از چوپانان، تن پوش پشمی سیاه (قره قویون) و سفید (آق قویون) می‌پوشیدند و شاخ بر سر می‌گذاشتند و در میدان روستا به مبارزه می‌پرداختند و مردم روستا نیز نظاره‌گر مبارزه این دو نفر بودند که در واقع نمادی از مبارزه زمستان سرد با بهار بود.

گروه نمایش مراسم آق قویون و قره قویون متشکل از پنج نفر بودند؛ دو نفر نوازنده گروه (یکی دهل و دیگری سرنا)، دو نفر ایفاگر نقش آق قویون و قره قویون و یک نفر که با چوب دستی به هدایت نمایش می‌پرداخت.

آق‌قویون و قره‌قویون در کوچه‌ها و محله‌های روستا به مبارزه می‌پرداختند و این نمایش با شادی روستاییان و تشویق آق‌قویون برای غلبه بر قره‌قویون ادامه پیدا می‌کرد. در نهایت نیز با غلبه آق‌قویون بر قره‌قویون نمایش به پایان می‌رسید و مردم روستا بویژه جوانان و نوجوانان با سنگ و کلوخ، قره‌قویون را از روستا بیرون می‌کردند و قره‌قویون به سمت دشت‌ها و کوه‌های سرد برفی پا به فرار می‌گذاشت.



نمایی از مبارزه میان آق‌قویون و قره‌قویون

این مراسم با سر دادن سرود و شعر از سوی یکی از پیرمردهای روستا در کوچه‌های روستا - به عنوان نقطه شروع مراسم - آغاز می‌شود و در خلال آن چوپانان مسن روستا به صورت کاملاً نمادین گوسفندهای خود را که در زمستان سرد و طولانی در طویله‌ها سر کرده‌اند، از طویله‌ها بیرون می‌آورند و برای خوردن آب به کنار رودخانه می‌برند و سریع برمی‌گردانند که با برگشتن گوسفندها مراسم به طور رسمی آغاز می‌شود. عقیده بر این است که تا آن لحظه که گوسفندها بیرون نیامده‌اند، زمستان بر روستا، بیابان و کوه‌ها غلبه دارد و هیچ جانداري جرئت بیرون آمدن از پناهگاهش را ندارد. با بیرون آمدن گوسفندها این جسارت و جرئت پیدا می‌شود و همه، برای کمک به بهار در جنگ با زمستان، به پا می‌خیزند. این مراسم با پنج شخصیت اصلی به اجرا در می‌آید:

۱. شخصی که نقش قره‌قویون را اجرا می‌کند و لباس‌های پشمی سیاه رنگ بر تن دارد و نمادی از زمستان است.
 ۲. شخصی که نقش آق‌قویون را اجرا می‌کند و لباس‌های پشمی سفید رنگ بر تن دارد و نمادی از بهار است.
 ۳. بالابان: نوازنده‌ای که با نواختن بالابان خود، حال و هوای مراسم را به گونه‌ای خاص تغییر می‌دهد و فضای مراسم را بسیار شاد می‌کند.
 ۴. دایره‌زن: نوازنده‌ای که شعرها و سرودها را با ضرباهنگی که با دایره خود خلق می‌کند، به اجرا در می‌آورد.
 ۵. فردی که نقش هدایت‌کننده مراسم را بر عهده دارد و با دو چوب کوچکی که در دست دارد، مراحل مختلف مراسم را از هم جدا و آن را کارگردانی می‌کند.
- این مراسم در میدان اصلی روستا اجرا می‌شود: قره‌قویون از یک سوی روستا به طرف میدان اصلی روستا حرکت می‌کند و حرکت او، به صورت بالا و پایین پریدن و در حالت ترساندن مردم و ابراز قدرت کردن است. آق‌قویون نیز از سوی دیگر روستا به طرف میدان اصلی روستا در حرکت است. از سوی دیگر هم گروه نوازنده که اغلب تعداد آنها سه نفر یا بیشتر است، به میدان اصلی روستا نزدیک می‌شوند. در این زمان است که مردم برای تماشای مراسم در محلّ مورد نظر گردهم می‌آیند. در کنار محلّ اجرای معرکه، یک تلّ هیزم خاموش شده وجود دارد که هم نمادی از سلطه زمستان سرد است و هم دلگرمی برای بهار که امیدی برای پیروزی باشد. وقتی قره‌قویون و آق‌قویون به یکدیگر می‌رسند، شروع به رجزخوانی می‌کنند و به صورت نمادین با هم به نبرد می‌پردازند. نبرد آنها بدین صورت است که ابتدا با ضربات سایه‌ای شکل مشت، به سر و صورت یکدیگر ضربه وارد می‌کنند و پس از چندین مرتبه تکرار این عمل، دست‌های یکدیگر را به صورت قلاب می‌گیرند و به زورآزمایی می‌پردازند و در مرحله بعدی هم با دست‌های خود، کمر یکدیگر را می‌گیرند و با هم نبرد می‌کنند. این مراحل که تعداد آنها به پنج یا شش یا هفت مرحله می‌رسد، از سوی فردی از گروه نوازنده که با دو چوبی که در دست دارد و نقش نظم‌دهی و هدایت گروه را بر عهده دارد، از هم جدا می‌شود.



نمایی از غلبه آق‌قویون بر قره‌قویون که نماد آمدن (پیروزی) بهار و رفتن (شکست) زمستان است

مردم هم در این میان با دست زدن و همراهی کردن گروه نوازنده، مراسم را باشکوه‌تر می‌کنند. در مرحله آخر، آق‌قویون، قره‌قویون را به بالای سر می‌برد و او را زمین می‌زند و قره‌قویون بلند می‌شود و فرار می‌کند و آق‌قویون به همراه روستاییان تا مسافتی، قره‌قویون را تعقیب می‌کنند و با کلوخ و سنگ او را مورد حمله قرار می‌دهند. قره‌قویون نیز پس از کمی مقاومت، به طرف کوه‌های سرد برفی فرار می‌کند. در پایان هم مراسم با پایکوبی و شادمانی آق‌قویون و روستاییان به پایان می‌رسد.

نمایش غلیبانی یا غول بیابانی

«غلیبانی» (quleybâni) عبارت از یک غول بیابانی است که به مرور زمان و طی سالیان دراز، از سوی چوپانان، به شکل نمایش درآمده است. غلیبانی مردی بود بلندقامت و درشت‌استخوان که تن‌پوشی از پوست خرس می‌پوشید و کلاهی سیاه بر سر داشت که تا گردن ادامه یافته بود. در دست راست او کلاغی بود که نماد نحسی و سرما بود و مدام می‌رقصید.

در زبان آذری، قار(qâr) که صدای کلاغ هم هست، به معنی برف است و کلاغ هم که مدام در حال قارقار(qârqâr) است، در واقع می‌گوید: برف، برف (می‌خواهم) که در این مراسم، سمبل زمستان و سردی است.

دسته غلیبانی به محض ورود به هر محله، ابتدا با نواختن دهل و سرنا و حرکات موزون و خنده‌دار، مردم را به جمع شدن در میدان اصلی روستا دعوت می‌کنند.

غلیبانی بر روی کلاه سیاه خود یک شاخ دارد و یک سوراخی هم روی صورت اوست که از او، موجودی مهیب و ترسناک می‌سازد. غلیبانی در واقع نمادی از شومی، نحسی و سرمای طاقت‌فرسای زمستان‌های سرد و طولانی بود.

از دیگر شخصیت‌های این نمایش، «سرنا نواز»، و «دهل نواز» هستند که از نوازندگان گروه به شمار می‌روند و شخصیت بعدی هم که «دورچی» یا سینی‌گردان است، لباس تیره بر تن دارد و مسئول جمع‌آوری هدایای مردم روستا به گروه غلیبانی است.

این مراسم نیز مانند بیشتر مراسم مربوط به فصل زمستان، در اواخر زمستان برگزار می‌شد و مفهوم آن رخت بر بستن زمستان و مزده آمدن بهار بود.

در این مراسم غلیبانی با همراهی گروه نوازنده، به سرودن اشعاری در باب قدرت زمستان و رابطه‌اش با مردم روستا می‌پردازد و در پایان با به یاری خواندن حیواناتی مانند گراز به طرف کوه‌های پر از برف و سرما فرار می‌کند تا سال دیگر با آمدن زمستان برگردد.

ناری نارگه (nâri nârikka)

از دیگر پیک‌های نوروزی یا نوروزخوان‌های استان‌های آذربایجان، اردبیل و زنجان می‌توان به گروه «ناری نارگه» اشاره کرد که شادترین، مقبول‌ترین و محبوب‌ترین گروه نوروزی بود. ناری نارگه مثل بسیاری از نمایش‌های ایرانی با تکیه بر بازی فردی و مهارت‌های شخصی به اجرا درمی‌آید.

ناری نارگه از چند روز مانده به عید نوروز کار خود را شروع می‌کرد و به هر کجا که می‌رسید دایره زنگی را در هوا تکان می‌داد تا جماعت در شهر و روستا جمع شوند، سپس شروع به خواندن می‌کرد.

این نمایش آیینی-سنتی به مرور زمان از دسته «میر نوروزی» جدا شد و به طور مستقل به اجرای نمایش پرداخت. بازیگر ناری نارگه صورت خود را سیاه می‌کرد و بر سرش کلاه بوقی می‌گذاشت که زنگوله‌ای کوچک از آن آویزان بود و شلوار و لباده‌ای قرمز رنگ به تن می‌کرد و در یک دست دایره زنگی داشت و به انگشت شصت و سبابه دست دیگرش دو چنگ انگشتی کوچک می‌انداخت و آن را با بندی محکم می‌بست و چند روز مانده به عید، در کوچه‌ها، بازار و مناطق مختلف به اجرای برنامه می‌پرداخت و این برنامه تا چند روز پس از نوروز ادامه داشت. حرکات ناری نارگه شور و شوق وصف‌ناپذیری در میان مردم، بویژه بچه‌ها و نوجوانان ایجاد می‌کرد. او فرا رسیدن عید نوروز و فصل بهار را با اشعاری که می‌خواند نوید می‌داد:

durun alvân geyin ahli mahalla	دورون الوان گیین اهل محله
	پیا خیزید اهل محله و لباس‌های رنگین بپوشید
için şarbat verin hâmez al ala	ایچین شربت ورین‌هامیز، ال اله
	شربت بخورید و دست به دست هم بدهید
bu bâyrâmiz sizin xoş bâyrâm olsun	بو بایرامیز سیزین خوش بایرام اولسون
	این عید شما، عید شادی برای شما باشد
bâhâr gulsun siza xoş ayyâm olsun	بهار گولسون سیزه خوش ایام اولسون
	بهار بیاید و روزگار خوشی برایتان باشد
durun qizlâr galib nâri nârikka	دورون قیزلار گلیب ناری نارگه
	پیا خیزید که دختران آمده‌اند (ناری ناری)
sapın su tâ duşman olâ halâka	سپین سو، تا دشمن اولا هلاکه
	آب بپاشید تا دشمن هلاک شود
bu bâyrâmiz sizin xoş bâyrâm olsun	بو بایرامیز سیزین خوش بایرام اولسون
	این عید برای شما عید خوب و خوشی باشد
iliz, haftaz, gunuz, minbâyrâm olsun	ایلیز، هفته ز، گونوز، مین بایرام اولسون
	سال شما، هفته شما، روزهای شما مثل هزاران عید برایتان باشد



نمایی از ناری نارگه در هنگام اجرای نمایش در میان جوانان روستا

سه یا چهار روز مانده به عید نوروز، ناری نارگه به همراه یک یا دو سه نفر در کوچه‌ها، خیابان‌ها و بازار شهر زنجان به اجرای برنامه می‌پرداخت که یکی از نمایش‌های شاد و مفرح و پرطرفدار ایام قبل از نوروز محسوب می‌شد. او صورت خود را سیاه و لب‌هایش را قرمز می‌کرد و کلاه بوقی به سر می‌گذاشت و شلوار و لباده‌ای قرمز رنگ می‌پوشید و زنگوله‌ای کوچک از لباسش آویزان می‌کرد و همچون ناری نارگه، گاهی دایره زنگی یا دو تکه چوب باریک به دست می‌گرفت و آنها را با ضرباهنگی موزون به هم می‌کوبید. گاهی اوقات هم چنگ انگشتی به انگشتانش می‌انداخت و در برخی مواقع هم به جای چنگ انگشتی، دو یا سه استکان را به انگشت می‌انداخت و با کوبیدن آنها به هم موسیقی موزونی ایجاد می‌کرد. در کنار او هم نوازنده‌ای ضرب یا دایره یا دهل می‌زد. یک نفر نیز به جمع‌آوری هدایا و کمک‌های نقدی مردم اقدام می‌کرد. ناری نارگه ضمن حرکات موزون، آواز خوانی می‌کرد و شعرهای زیر را می‌خواند:

čixin dâmâ âtin âtiš fišangi

چیخین دامآ آتین آتیش فی‌شنگی

به بالا پشت بام بروید و آتش‌ها را پرت کنید

qoyun getsin burdân ahle firangi

قویون گتسین بوردان اهل فیرنگی

بگذارید اهل فرنگ از محل شما بروند

sizin bu eydi noruzuz mubârak	سیزین بو عید نوروزوز مبارک عید نوروز بر شما مبارک باشد
bahâro haft noruzuz mubârak	بهار و هفت نوروزوز مبارک بهار و هفت تا عید نوروز بر شما مبارک باشد
sizin bu eydi noruzuz mubârak	سیزین بو عید نوروزوز مبارک این عید بر شما مبارک باشد
âyiz, iliz, gunuz, haftaz mubârak	آییز، ایلیز، گونوز، هفتز مبارک سال شما، ماه شما، روز شما و هفته شما مبارک باشد

مراسم کوساگلین (kusâ galin) یا کوسا اویونی (kusâ oyuni)

یکی دیگر از پیام‌آوران نوروز «کوساگلین» است. مجریان این مراسم آیینی- سنتی، چوپانان بودند. چوپانان هنگامی که فصل زمستان و سرما به درازا می‌کشید و پول و آذوقه زمستانیشان به اتمام می‌رسید، برای تأمین نیازهای خود، دست به اجرای مراسم «کوساگلین» می‌زدند. «کوسا» در زبان آذری و «کوسه» در زبان فارسی به مردی گفته می‌شود که جز در چانه، در قسمت‌های دیگر صورتش مو نرویده باشد و چون این مراسم، از سوی مردی کوسه اجرا می‌شد، این نام را بر آن نهاده‌اند.

برای این مراسم، معمولاً ۵۰، ۶۰، ۳۰ یا حتی ۱۸ روز مانده به عید نوروز، چوپانان برخی از روستاهای زنجان دور هم جمع می‌شدند و پرتقال یا انار خریداری می‌کردند که به آن در اصطلاح محلی «کوسا پای» (kusâ pâyi) می‌گفتند. بعد چند نفر از آنان مأمور می‌شدند که این میوه‌ها را بین خانه‌های روستا توزیع کنند. این میوه‌ها بشارتی بر آمدن کوسه و یارانش و فرا رسیدن فصل بهار و نوروز بود. دو سه روز پس از توزیع میوه‌ها، زمان اجرای مراسم فرا می‌رسید و گروه کوسا از خارج روستا با شادی و پایکوبی وارد روستا می‌شدند.



نمایی از شخصیت‌های «کوسا» و «گلین» در حال ورود به روستا

این گروه از چهار شخصیت و در برخی از مناطق استان زنجان، از پنج شخصیت اصلی تشکیل می‌شد. این شخصیت‌ها عبارت بودند از:

۱. کوسا (kusâ)

۲. گلین (galin) (که به او صنم یا عروس می‌گفتند)

۳. دؤل چالان (do?ul çâlân)

۴. تورباچی (torbâçi)

۵. قاراکوسا (qârâ kusâ) (کوسه سیاه)

البته در تمام مناطق زنجان قاراکوسا در گروه «کوساگلین» دیده نمی‌شود و در برخی مناطق مثل خرمدره، شخصیت دیگری به نام «آق کوسا» (âq kusâ) (کوسه سفید) دیده می‌شود که نمادی از روشنایی و پویایی است. البته این مراسم را نیز با نام «آق کوسا و قره کوسا» اجرا می‌کنند که شکل دیگری از مراسم کوساگلین است.

«آق کوسا» یک شلوار خیلی گشاد و یک جفت جوراب پشمی می‌پوشد و پاچه شلوار را در جوراب فرو می‌کند و ریسمان نازکی را محکم روی آن می‌بندد. یک جفت چارق را به پا می‌کند و یک کپنک (kapenak) کهنه، روی پیراهن بلندی که پوشیده است، به تن

می‌کند و یک کمر بند پهن روی آن به دور کمر می‌بندد و یک کلاه که از پوست بز سفید درست شده و به آن «کوسا بورکی» (kusâ borki) می‌گویند، به سر می‌گذارد و یک چماق بزرگ به دست می‌گیرد و سه تا زنگ شتر هم از کمر بند خود آویزان می‌کند که در تمام مدت بازی و راه رفتن و تکان خوردن، صدا می‌کند. از موی اسب یا پشم هم یک سبیل کلفت می‌گذارد.

«قاراکوسا» هم مثل آق کوسا لباس می‌پوشد، ولی کلاهش تفاوت زیادی دارد. زیرا کلاهش از پوست بز سیاه درست شده و طوری است که روی آن سه تا سوراخ وجود دارد و وقتی کلاه را به سر می‌گذارد تمام سر و صورت و گردنش زیر کلاه می‌ماند و فقط از دو سوراخی که مقابل چشمانش تعبیه شده است، می‌بیند و با سوراخ سوّم که مقابل دهانش قرار دارد، حرف می‌زند. «صنم» هم که عروس آن جمع است، پسری تازه‌سال و نوجوان است که یک دست لباس مرتّب و تمیز زنانه به او می‌پوشانند. این لباس عبارت است از یک پیراهن بلند که تا پشت پا می‌رسد. یک دستمال هم دور سر خود می‌بندد و البته گاهی برای اینکه شناخته نشود، یک روبند به صورت می‌زند. (انجوی شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۵۶)

گروه کوساگلین پس از ورود به روستا، برنامه‌های خودشان را آغاز می‌کردند. کوسا و صنم با نوای موسیقی دؤل چالان، به شادی و پایکوبی می‌پرداختند و با خواندن شعرهایی به آواز، پایان فصل زمستان و شروع فصل بهار و رسیدن نوروز را نوید می‌دادند. این حرکات و پایکوبی‌ها، بیهوده و تفنّنی نبود، بلکه محصور در رازها و رمزها و استعاره‌ها بود، یعنی برای مدد رساندن به مردم برای مقابله با سرما، از نیروهای ماوراءالطبیعه استمداد طلبیده می‌شد.

گروه کوساگلین با کسب اجازه از صاحبان خانه‌ها به داخل خانه روستاییان می‌رفتند. کمتر خانواده‌ای پیدا می‌شد که در را به روی آنان باز نکند؛ چون راه ندادن این گروه به خانه را ناخجسته و نامبارک و آمدنشان را مبارک و مایه خیر و برکت می‌دانستند. گروه پس از ورود به خانه، اقدام به آواز و شیرین‌کاری می‌کردند.

در نمایش‌هایی که آق کوسا و قارا کوسا نقش ایفا می‌کردند، گاهی جدالی بین آن دو درمی‌گرفت که در نهایت به شکست قارا کوسا می‌انجامید. در ضمن درگیری، قارا کوسا خطاب به ابرها و قلال کوه‌ها با صدای بلند فریاد می‌زد:

bâyrâmâ alli gun qâlib بایراما اللی گون قالب

به عید نوروز پنجاه روز مانده است

qârâ bulut qârlâ dâqi قارا بولوت قارلا داغی

ای ابر سیاه، برف بیار بر کوه و کوه را پر از برف کن

dâqlâr bâši šarahlan داغلار باشی شره لن

بالای کوه بنشیند

qiriix gun qâlib qiš qurtulâ قیریخ گون قالب قیش قورتولا

چهل روز مانده تا زمستان تمام شود

qirx bala qâr yollâ yera قیرخ بئله قار یولا یئرہ

چهل تا مثل این برف بیارد

در مقابل اهالی روستا نیز به همراهی آق کوسا چنین می‌خواندند:

kusa ami jân qâr qâlmâyip dây yerda کوسا عمی جان قار قالمایپ دای یرده

ای کوسه، دیگه برفی بر روی زمین نمانده است

gun burulub, qâr ariyib گون بورولوب، قار اریب

آفتاب زده و برف‌ها آب شده است

nafas galib ver yera نفس گلیب وریره

نفس گرم به زمین بده

نوعی از نمایش‌ها و رقص‌هایی که از سوی کوساها اجرا می‌شد، مراسمی بود که در آذربایجان به آن «کوسا ایونی» و در دیگر مناطق ایران به «کوسه بر نشین» یا «کوسه گردانی» معروف بوده است. درباره همین نمایش یا بازی یا سرگرمی در کتاب «عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات» تألیف: «زکریا بن محمد بن محمود الکوفی القزوینی» چنین آمده است: «روز اول آذر را هرگز خوانند. در این روز، سواری کوسج که ریشخند

مردم آن عصر بوده، بر خری سوار و جامه‌های کهنه می‌پوشیده و طعام‌های گرم می‌خورده و بدن خود را به دواهای گرم طلا می‌کرده و ظاهر می‌کرده است بر مردم که او را حرارتی سخت است و بادبیزی بر دست گرفته و بر خود باد می‌وزیده و می‌گفته آه گرم است، و مردم بر او می‌خندیده‌اند و آب بر او می‌افشانده‌اند و برف بر او می‌انداخته‌اند. کوسا با صدای بلند خبر تمام شدن فصل زمستان و آمدن بهار را می‌داد و از مردم انعام می‌خواست. مردم نیز چون او را بیک بهار می‌دانستند و آمدنش را به فال نیک می‌گرفتند، در حد توانایی خود به او کمک می‌کردند. (وبلاک آذر هنر ۶۷) با گذشت زمان در کوسا او یونی تغییراتی به وجود آمد؛ بدین صورت که بازیگر نقش کوسا صورتک بز به صورت می‌زد یا کلاهی از پوست بز بر سرش می‌گذاشت که اگر رنگ کلاه سفید بود، بازی را «آق کوسا» و اگر سیاه بود، «قره کوسا» می‌گفتند. گاهی کوسا با زن و بچه‌های خود به در خانه‌ها می‌رفت و به رقص و پایکوبی می‌پرداخت و اشعاری مربوط به ایام نوروز و مبارک بودن این ایام می‌خواند:

ây kusâ kusâ galmiya

آی کوسا کوسا گلمیه

ای کاش کوسا نیاید

galîb salâm vermiya

گلیب سلام وئرمینه

آمده و سلام ندهد

čamčani doldursânâ

چمچه‌نی دولدورسانا

بیل را پر کند

kusâni yolâ sâlsânâ

کوسانی یولا سالسانا

کوسا را بدرقه کند

مراسم قیشدان چیخدیم (qišdân čixdim)

از دیگر بیک‌های نوروزی، مراسم «قیشدان چیخدیم» بود. این مراسم رسمی بود که در آخرین شب بهمن ماه هر سال برگزار می‌شد و عقیده بر این بود که با برپایی این جشن، احشام از تلف شدن و گیاهان از زرد شدن نجات پیدا می‌کردند. دلیل اصلی انجام چنین

مراسمی این بود که در دوران گذشته مناطق شمال غرب کشور دارای زمستان‌های بسیار سرد و طولانی و طاقت فرسایی بودند و اغلب به روستاییان از لحاظ دامی و گیاهی خسارت‌های زیادی وارد می‌شد و سعی و تلاش و مشقت آنان را برای بهار سال بعد چندین برابر می‌کرد. اغلب افراد نیز چون از پیامدهای آن ناامید می‌شدند، با اجرای چنین مراسمی و دلخوش کردن به تأثیر آنها و همچنین با شادی، چنین ابراز می‌کردند که زمستان دیگر به روزهای پایانی خود رسیده است و دیگر چندان تهدیدی بر زندگی و اموال روستاییان، همچون مزارع و دام وجود ندارد.



نمایی از گروه «قیشدان چیخدیم» در حال اجرای نمایش

در این مراسم، دختران و پسران جوان با یک نوروزی‌خوان که لباس‌های رنگی می‌پوشید و چهره خود را سیاه می‌کرد، همراه می‌شدند. تیپ نوروزخوان در این مراسم و رقص‌های او به تیپ ناری نارگه بسیار نزدیک بود. در این شب نیز سفره‌ای پهن می‌کردند و انواع غذاها را در سفره می‌چیدند.

قیشدان چیخدیم (از زمستان در آمدیم) مژده‌ای است که همگان را شادمان می‌سازد و جانبخش، امیدبخش و امیددهنده است؛ امید به زندگی دوباره، امید به باز شدن راه‌ها و امید به اینکه دوستان و بستگان دوباره دیده شوند. از نیمه اسفند ماه به بعد، جماعتی از روستاییان این مناطق به صورت دسته‌های سه یا چهار نفری درمی‌آیند و در کوی و برزن به راه می‌افتند و به در خانه‌ها می‌روند، در حالی که هر نفر یک کلاه کله قندی که از

مقوا تهیه شده است و یک پیراهن سفید به تن می‌کند تا نشانه‌ای باشد از اینکه هوا چنان خوب و معتدل است که دیگر نیازی به پوشاک ضخیم نیست و اگر لباسی هم لازم باشد، لباس عید است. یک نفر از افراد نیز دف می‌زند و نفر دیگر با چوبی به دست، می‌خواند و تورباچی (کیسه‌دار) نیز هدایای مردم را جمع آوری می‌کند.

جمع بندی

یافته‌های این پژوهش حاکی است که هر کدام از آداب و رسوم نوروز، نشئت گرفته از موقعیت جغرافیایی و اعتقادات مردم و حاوی پیامی است که بررسی آنها می‌تواند راهگشای شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زمان و مکان خود باشد. بیک‌های نوروزی که امروزه جای خود را به حاجی‌فیروز داده‌اند، پیام‌آوران شادی نوروز بوده‌اند. معروف‌ترین بیک‌های نوروزی در استان زنجان شامل بیک‌های تکم‌خوانی یا تکم‌اویونو (takam oyunu)، آق‌قویون (âq qoyun) و قره‌قویون (qara qoyun)، غلبیانی (quleybâni)، کوساگلین (kusâ gelin)، ناری ناریکه (nâri nârikka) و قیشدان‌چیخ‌دیم (qışdân çixdim) بوده‌اند. احیا و بازسازی این نمایش‌ها بویژه در زمستان می‌تواند حال و هوای شادی‌بخشی به جامعه هدیه کند. علاوه بر آن تدارک جشنواره در قالب گروه‌های نمایش‌های نوروزی به غنا و روزآمد کردن این نمایش‌ها می‌انجامد. رسانه ملی با بهره‌گیری از این نمایش‌ها می‌تواند برنامه‌های شاد و مفرحی را در روزهای پایانی سال تدارک ببیند.

منابع

الف) کتاب

۱. انجوی شیرازی، سیدابوالقاسم (۱۳۷۹) جشن‌ها، آداب و معتقدات زمستان، ج ۲، چ ۲، تهران: امیرکبیر.
۲. برومندسعید، جواد (۱۳۷۷) نوروز جمشید، تهران: انتشارات توس.
۳. روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۳) آیین‌ها و جشن‌های کهن ایران امروز، تهران: انتشارات آگاه.
۴. نادری، اتابک (۱۳۷۴) سیر نمایش در اردبیل، تهران: انتشارات تماشای زندگی.

ب) مقاله

- عناصری، جابر (۱۳۴۶) «بیک‌های نوروز»، مجله هنر و مردم، شماره ۵۴ و ۵۳.

پ) اینترنت

- کوسا اویونی (کوسه بر نشین) در: <http://azarhonar67.blogfa.com>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی